



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال پنجم / شماره هفدهم / پاییز ۱۴۰۲



: 10.22034/icrs.2024.418922.1238

## تأویل و تفسیر آیات قرآن به مفاهیم کیمیایی در کیمیای متعالی حسن بن زاهد کرمانی

علی کاوسی رحیم<sup>۱</sup>

(۷۴-۵۳)

## چکیده

حسن بن زاهد کرمانی، کیمیایر مسلمان ایرانی در سده هشتم هجری است که به سرزمین هند مهاجرت نموده؛ در آنجا مقیم شده است و دست‌کم سه اثر ارزشمند کیمیایی به زبان فارسی بر جای گذاشته است. کیمیا در اندیشه او، از سویی دانشی تلقی می‌شود که واجد منشاء الهی و متکی بر اشارات و حیانی است؛ و از سوی دیگر در بستر طبیعیات، طرح و تفصیل یافته است. او در تبیین شأن متعالی کیمیا به عنوان اشرف علوم، به آیات و عبارات قرآنی استشهاد کرده است. وی همچنین در موارد متعددی، بیان قرآن را مستقیماً به مفاهیم کیمیایی تأویل نموده است. در این مقاله، عمده‌ترین تأویلات و کاربردهای کیمیایی آیات قرآن در دو وجه مذکور، از متن آثار وی استخراج و ارائه شده است. علاوه بر این دو، موارد متعددی از آیات و عبارات قرآنی نیز در متن آثار حسن بن زاهد وجود دارد که گرچه دلالتی بر شأن کیمیا یا تأویل کیمیایی ندارند؛ اما دست‌کم نشان دهنده آشنایی و انس این کیمیایر با قرآن می‌باشد. چنان که در این نوشتار نشان داده شده است، نظر حسن بن زاهد منطبق بر این دیدگاه است که همه دانش‌ها و از جمله کیمیا، در قرآن مستتر است و لذا از آن قابل استفاده است. نویسنده مقاله در بیشتر موارد، نظر حسن بن زاهد را اغراق‌آمیز می‌داند.

**واژه‌های کلیدی:** کیمیای اسلامی، حسن بن زاهد کرمانی، روابط علمی ایران و هند، علم در قرآن، تفسیر کیمیایی.

۱. پژوهشگر گروه محیط زیست، پژوهشکده انرژی، پژوهشگاه مواد و انرژی، کرج، ایران؛ دانش‌آموخته دکتری تاریخ علم، گروه تاریخ علم، پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. a.kavosirahim@merc.ac.ir  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲ نوع مقاله: پژوهشی

## مقدمه

در این مقاله، تأویل‌کنندگی آیات قرآن در نظر حسن بن زاهد کرمانی، کیمیاگر سده هشتم هجری بررسی شده است. او در سال ۷۲۳ ق به سرزمین هند مهاجرت نموده و در سایه حمایت سلطان محمد بن تغلق (حک. ۷۵۲-۷۲۵ ق) دومین پادشاه سلسله تغلق‌شاهیان هند، به تألیف آثار کیمیایی پرداخته است. این دانشور گمنام ایرانی در چند سال گذشته مورد توجه پژوهشگران تاریخ و فلسفه علم دوره اسلامی قرار گرفته است. دانسته‌های ما از احوال وی، از آنچه پیش‌تر در چند مقاله منعکس شده است، فراتر نرفته است.<sup>۱</sup> آنچه مسلم است فضای مساعد علمی و فرهنگی در دربار تغلق‌شاهیان هند، به‌ویژه سلطان محمد، تأثیر مستقیم و حمایتی بر فعالیت علمی حسن بن زاهد داشته است.<sup>۲</sup> اما از سوی دیگر، نباید چنین پنداشت که در ایران تحت حکمرانی ایلخانان مغول، فضای مساعدی برای فعالیت علمی فراهم نبوده است؛ شواهد متقن و غیرقابل‌انکاری از رشد و تعالی علوم عقلی مانند ریاضی (خیراله‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۳-۱۷)، منطق و فلسفه (دهقان‌نژاد و فولادی، ۱۴۰۰: ۲۴-۱۳) و نیز توسعه و رونق رصدخانه مراغه (قاسم‌زاده و نوری، ۱۴۰۱: ۷۴-۵۸) در زمان ایلخانان مغول و نظایر آن، این نظریه را که ایلخانان مغول باعث افول علم در ایران شده‌اند، زیر سؤال می‌برد. به نظر می‌رسد نظریه پژوهشگرانی مثل دهقان‌نژاد و همکارانش قابل دفاع باشد که اظهار داشته‌اند آنچه در دوره ایلخانان مغول در ایران اتفاق افتاده است، نه یک افول علمی، بلکه تغییر در سنت علمی بوده است. (دهقان‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۱) با همه این‌ها، وضعیت علم کیمیا و اینکه آیا در زمان ایلخانان مغول در ایران، از فضای مساعدی برای رشد برخوردار بوده است یا خیر، هنوز قطعی نیست و نیازمند پژوهش بیشتر است؛ چرا که هنوز همه چهره‌ها و آثار کیمیای آن دوره مورد مطالعه قرار نگرفته است و مهاجرت حسن بن زاهد به نوبه خود، مثال نقضی بر وجود فضای مساعد علمی در ایران دوره ایلخانی، در مقایسه با هند است.

از حسن بن زاهد سه کتاب فارسی با عناوین مفتاح‌الرموز، منتخب مفتاح‌الرموز و مقلادالکنتوز بر جای مانده است. مفتاح‌الرموز اولین و جامع‌ترین تألیف کیمیایی اوست که حاوی مبانی نظری کیمیاست.<sup>۳</sup>

۱. درباره آثار و اندیشه کیمیایی او ببینید: کاوسی‌رحیم و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰۰-۱۹۲؛ کاوسی‌رحیم و کوهکن، ۱۴۰۲: ۳-۶؛ Kouhkan, 2012: 163-170.

۲. برای ملاحظه و جوی از این حمایت‌ها، ببینید: کاوسی‌رحیم و کوهکن، ۱۴۰۲: ۱۵-۱۲.

۳. تصحیح انتقادی این کتاب بر اساس پنج نسخه، انجام شده است که هم‌اکنون در دست چاپ است. متون منقول از مفتاح‌الرموز در این مقاله، از تصحیح مذکور آورده می‌شود.

رسالة مختصر منتخب مفتاح الرموز که علی‌رغم عنوان آن اثر مستقلى است، کلیاتی درباره کیمیا را دربردارد. مقالادالکنوز نیز کتابی مفصل درباره تجربیات و عملیات کیمیا است. آنچه مهم است اندیشه کیمیایی مستتر در آثار این چهره نویافته کیمیای اسلامی است که ساختاری منسجم و نظام‌مند دارد. طرح نظام‌مند مباحث کیمیایی در اندیشه او، مجال مطالعات روش‌شناسانه را در باب کیمیا فراهم نموده است. زبان فارسی آثار حسن بن زاهد نیز بر اهمیت او افزوده است. وانگهی ارجاعات فراوان وی به منابع پیش از خود و بهره‌مندی از نظریات گذشتگان این فن، این نوید را می‌دهد که بتوان کیمیای او را به عنوان نماینده‌ای از کیمیای دوره اسلامی، به‌ویژه در شرق جهان اسلام مطالعه و معرفی نمود.

### تعریف مفاهیم

قرآن: «قرآن»، کتاب مقدس دین مبین اسلام، که البته بی‌نیاز از معرفی است در متون حسن بن زاهد کرمانی کیمیاگر، با عنوانین: «قرآن»، «قرآن مجید»، «کلام قدیم»، «کلام مجید»، «کتاب مجید»، «کتاب کلام قدیم» و «آیات بینات» ذکر شده است. واژه «مجدید» به معنای گرامی و ارجمند است و خدای تعالی قرآن را با این صفت ذکر کرده است؛ چنان که در آیه شریفه «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ» (بروج: ۲۱) آمده است. قدیم از ریشه (ق دم) و در لغت به معنای ازلی، دیرینه و کهن است. متن قرآن، خود را به این نام نخوانده است و حسن بن زاهد نیز توضیحی مبنی بر فلسفه کاربرد این توصیف ارائه نکرده است اما به نظر می‌رسد که کاربرد این صفت برای قرآن کریم، ناظر بر دیدگاه اشاعره است که قرآن را قدیم می‌داند، در مقابل دیدگاه دیگری (معتزله) که قرآن را حادث و زمان‌مند دانسته است.<sup>۱</sup> بینات، جمع «بیین» است که معنای لغوی آن، «روشن» و «آشکار» است. در متن قرآن کریم، این تعبیر (نشانه‌های روشن) هم برای وصف قرآن «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ...» (عنکبوت: ۴۹)) و هم برای وصف کعبه (آل عمران: ۹۷) آمده است.

حسن بن زاهد، کاربرست آیات قرآنی در متون کیمیایی خود را با تعبیری مانند «تأویل»، «تفسیر» و «استشهاد» معرفی نموده است.

تأویل: تأویل در لغت به معنای «به اول باز گرداندن» و «به اصل چیزی رجوع کردن» است (ببینید: پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۸). معنای اصطلاحی آن متن مقدس قرآن، از ظاهر و باطنی برخوردار است

۱. برای نمونه، ببینید: صیدی و هاشمی، ۱۳۹۷

که طبعاً ظاهر آن خواننده را به باطن دلالت خواهد نمود. عموماً در مطالعات قرآنی، از این دلالتِ ظاهر به باطن، به عنوان «تأویل» نام برده می‌شود. هر خواننده بر مبنای زاویه و عمق نگاه خود، به لایه‌های متفاوتی از یک متن دسترسی خواهد یافت و به عبارت دیگر، تأویلات متفاوتی از آیات شریفه قرآن امکان‌پذیر است. عبارت «تأویل» در خود قرآن مجید به سه معنی شامل «توجیه کردن متشابه»، «تعبیر رؤیا» و «عاقبت و سرانجام کار» به کار رفته است.

مفهوم عملیاتی «تأویل» در کلام بزرگان و دانشمندان، به‌طور وسیع به معنای برداشت‌های کلی و همه‌جانبه که از آیه استفاده می‌شود، آمده است (معرفت، ۱۳۷۶: ۹۳-۵۴). چند و چون تأویل آیات قرآن مجید در زمینه‌های گوناگون، موضوع تعداد قابل توجهی از پژوهش‌های جدید بوده است. برای نمونه، حیدری تفرشی در نمایه‌ای، ۱۱۹ مقاله منتشر شده در زمینه هرمنوتیک و تأویل قرآنی را برشمرده است (حیدری تفرشی، ۱۳۷۹: ۱۴۴-۱۴۰).

تفسیر: تفسیر از ریشه (ف س ر) به معنای آشکار ساختن معنی و مقصود کلام و درباره قرآن کریم، اصطلاحاً ناظر بر بیان مواردی همچون شأن نزول آیه، مکی یا مدنی بودن و ... است. عموماً تفسیر، ظاهر عبارات و کلمات آیه را در نظر دارد در حالی که تأویل، معنای باطنی را در نظر دارد که در نگاه اول در کلام قرآن ظاهر نیست.

استشهاد: استشهاد از ریشه (ش ه د) در باب استفعال است. استشهاد در لغت به معنای گواهی خواستن و شاهد آوردن است و معنای اصطلاحی آن نیز همین است. در عمل، آنچه حسن بن زاهد از این واژه مراد کرده است بهره جستن از آیات قرآن کریم برای اعتبار بخشیدن به اظهارات کیمیایی خویش است.

کیمیای متعالی: در مقاله حاضر، از کیمیای حسن بن زاهد با صفت «متعالی» یاد شده است. معنای لغوی و اصطلاحی این تعبیر بی‌نیاز از توضیح است و معنای عملیاتی آن در این مقاله، ناظر بر جایگاه متعالی است که کیمیایان برای علم خود فائلند. عموم کیمیایان و از جمله حسن بن زاهد، به کیمیا به عنوان علم برتر و دانشی الهی می‌نگرند که مفاهیم بنیادی آن در قالب وحی بر برخی انبیا علیهم‌السلام رسیده است و آنگاه دیگر کیمیایان، آموزه‌های ایشان را بسط داده و معرفت کیمیا را سامان بخشیده‌اند. بر اساس همین باور است که استشهاد به قرآن و تأویل کیمیایی آیات و عبارات قرآنی موضوعیت می‌یابد.

## پیشینه پژوهش

اگرچه کیمیا در قاموس علم امروزی جایی ندارد، اما در جغرافیای زمانی و مکانی گسترده‌ای نزد تمدن‌های مختلف رواج داشته است. در متون کیمیایی، گستره وسیعی از مفاهیم فلسفی، مذهبی، عرفانی و البته تجربی و مهارتی در هم تنیده‌اند و آنگاه با زبانی رمزی و نمادین بیان شده‌اند. کیمیای اسلامی بر این اساس که عموماً کیمیا را متکی بر اشارات و حیانی دانسته‌اند، برخی آیات قرآن کریم را متضمن مفاهیم کیمیایی تلقی نموده‌اند. اعتقاد به منشأ و حیانی کیمیا محدود به عالم اسلام نیست؛ بلکه در کیمیای لاتینی نیز به اینکه کیمیا بر پیامبرانی نظیر آدم (ع) و موسی (ع) وحی شده است، تصریح شده است. (Bartlett, 2006: 9) در اینجا، نمونه‌هایی از تأویلات کیمیایی سایر کیمیایران اسلامی ذکر می‌شود:

قبل از هر چیز، آنچه علی بن ایدمر جلدکی، دیگر کیمیایر مسلمان سده هشتم هجری (۷۶۲-۶۹۵ ق)، در مقدمه کتاب *نهاية الطلب في شرح المكتسب في زراعة الذهب* آورده است؛ ما را در نیل به مقصود یاری می‌کند: «پس منعی ندارد که این علم از جمله علمی باشد که خداوند خود آموخته است؛ به‌ویژه آنکه در قرآن کریم آنچه بر این علم دلالت دارد در آیاتی چند آمده است که تأویل آن را کسانی که استنباط می‌کنند، می‌دانند.»<sup>۱</sup>

علی بن موسی اندلسی مغربی (۵۹۳-۵۱۵ ق) مبدل شدن به *أثل*<sup>۲</sup> و *خمط*<sup>۳</sup> را که برگرفته از آیه «فَاعْرَضُوا فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ» (سبأ: ۱۶) است، در شعر کیمیایی خود آورده است:

بزی‌تونه الدهن المباركة الوسطی / غنينا فلم نُبدل بها الأثل و الخمط (اندلسی مغربی، ب ۵ ر)

جلدکی همین بیت شعر را در کتاب *نهاية الطلب بازگویی* کرده است. (جلدکی: ب ۱۶۷ پ) همچنین، مؤیدالدین طغرانی، کیمیایر سده پنجم و ششم هجری (ح ۵۱۵ - ح ۴۵۵ ق) چنین گفته است:

ضرب الله للحلّ مثال / الطير فيها في محكم الآيات (طغرانی: ب ۵ ر)

۱. «فلايتمتع أن يكون هذا العلم من جملة ما علمه الله إياه لاسيما وفي القرآن الكريم ما يدل على هذا العلم في عدة آيات يعلم تأويلها الذين يستنبطونها». (جلدکی: ب ۲۴ پ)

۲. *أثل*: به معنای شورگز (نوعی درخت)

۳. *خمط*: به معنای تلخ

که نشان می‌دهد، در نظر او، در قرآن کریم مثالی برای «حل» که یک فرایند کیمیایی است، آمده است. مواردی از اشارات قرآنی دیگر کیمیایان اسلامی در متن آثار حسن بن زاهد منعکس شده است. به-طور مثال شعری که از علی بن موسی اندلسی مغربی در سطور بالا نقل کردیم در مفتاح‌الرموز اثر حسن بن زاهد بازگویی شده است. همچنین تأثیر آیه (و شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَ صَبِغٌ لِلْأَكْلِيْنَ) (مؤمنون: ۲۰) در بیت شعری از مؤیدالدین طغرانی قابل تشخیص است که در متن مفتاح‌الرموز نیز آمده است:

هُوَ ذُهْنٌ لِلْأَكْلِيْنَ وَ صَبِغٌ خَارِجٌ مِنْ بَطُونِ ذَاكَ التَّبَاتِ (طغرانی، ب ۴ پ)

حسن بن زاهد در رساله منتخب مفتاح‌الرموز، بر این شیوه خود (تضمین اقوال کیمیایان پیشین) تصریح نموده است:

«و هر نکته‌ای که این درویش از برای ایشان در کتاب مفتاح‌الرموز شرح آن داده است و تمسک به قرآن کرده، سه - چهار بیت مستحکم از آن متقدمان که همان آیت قرآن در آن آورده‌اند به-استشهاد آورده است تا خواننده را شبهت از پیش برخیزد و به حقیقت معلوم گردد که این علم شریف از آن سرّی است که هم دین و هم دنیا بدان باز بسته است...» (کرمانی، منتخب مفتاح-الرموز: ب ۵۴ پ).

در سطور فوق، به عنوان پیشینه پژوهش، مواردی از تأویل و تفسیر آیات قرآن کریم به مفاهیم کیمیایی در نظر کیمیایان اشاره شد. لازم به ذکر است که امروزه در مطالعات قرآنی، سه دیدگاه درباره چند و چون دلالت‌های علمی قرآن موجود است. دیدگاه اول، مبنی بر آن است که همه علوم و دانش‌ها از قرآن قابل استخراج و قابل فهم است. طرفداران این دیدگاه، عبارات قرآنی مانند «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (أنعام: ۳۸) و «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) را حجت قرار داده‌اند. شخصیت‌هایی مانند غزالی، جلال‌الدین سیوطی و برخی از دانشمندان معاصر از این دیدگاه برخوردارند. دیدگاه دوم، ناظر بر آن است که قرآن صرفاً یک کتاب هدایت است و جستجوی شواهد علمی از آن بی‌مورد است؛ چراکه اگر قرار بود قرآن برای استخراج نکات علمی مورد استناد قرار گیرد پیشوایان دینی که در متن قرآن بیش از همه آشنا بوده‌اند، برای این کار سزاوارتر بوده‌اند، در حالی که ایشان عمدتاً چنین تفاسیری ارائه نکرده‌اند. ابواسحاق شاطبی (متولد ۷۹۰ ق) از جمله طرفداران این دیدگاه است. برخی پژوهشگران مانند عایشه عبدالرحمان مصری، اعجاز قرآن را تنها در زمینه بیانی و بلاغی دانسته و اعجاز علمی آن را نفی کرده‌اند. رضایی اصفهانی و فقیهی مقدس در نه محور، نظریه

او را نقد کرده‌اند (رضایی اصفهانی و فقیهی، ۱۳۹۲: ۲۳-۱۵). دیدگاه سوم، که می‌توان آن را حد وسط دو دیدگاه مذکور دانست، قائل بر این است که گرچه قرآن یک دایرةالمعارف علمی نیست، اما در برخی آیات آن پیام‌هایی وجود دارد که می‌تواند الهام‌بخش عالمان مسلمان در نظریه‌پردازی یا کاوش تجربی باشد (ببینید: گلشنی، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۰۹؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۴۳-۳۸).

### استشهاد حسن بن زاهد به قرآن در تبیین جایگاه متعالی کیمیا

پیش‌تر به جایگاه متعالی کیمیا، به عنوان علمی الهی اشاره شد. کیمیای حسن بن زاهد، به‌واسطه اتکا به منبع وحیانی از چنین جایگاهی برخوردار است. از همین رو در مقدمه مفتاح‌الرموز، آنگاه که فواید تألیف این کتاب بیان شده است، در شأن علم کیمیا چنین آمده است:

«... و ایزد تعالی به سبب اطمینان قلب، مر انبیاء را - علیهم‌السلام - کرامت کرده است و اولیا و حکما را به آن مخصوص گردانیده ... از این سبب است که حَقَّ سُبْحَانَهُ و تعالی مر مؤمنان را منت می‌نهد و می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (آل‌عمران: ۱۶۴).

آنگاه، بلافاصله آیه شریفه فوق را چنین تفسیر کرده است:

به اتفاق همه علما و اهل تفسیر، به کتاب علوم ظاهر را می‌خواهد که آن احکام شرع است و آن مر عوام راست و به حکمت، دیدن چیزها را می‌خواهد به دیده دل و دانستن آن را چنانچه آن است. پس لاجرم حکمت را اضافه کرد که «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹). و چون بر مضمون این دو فایده اطلاع یابد و حق و باطل این علم را از اقاویل مرموزه حکما فرق تواند کرد، استحقاق و استعداد مهوسان و طالبان این علم را معلوم کند و قدر و مرتبه این مطلوب را با دعوی هر مهوسى بشناسد که فرق چند است.» (کرمانی، مفتاح‌الرموز: ۷-۸)

چنان که دیده می‌شود، حسن بن زاهد «حکمت» را بنیادی‌تر و فراگیرتر از «کتاب» تلقی نموده است؛ او منظور از کتاب را علوم ظاهر دانسته است که به عوام اختصاص دارد در حالی که مقصود از حکمت، دانستن حقیقت چیزها و دیدن با چشم دل است که البته خداوند حکمت را به هرکس بخواهد عطا می‌فرماید. این دیدگاه، کمابیش با آنچه درباره حکمت در دامنه معارف اسلامی گفته می‌شود،

سازگار است.<sup>۱</sup> نکته مهم آن است که او کیمیا را «علم شریف» و نمونه تام «حکمت» می‌داند و صرفاً طایفه اهل کیمیا را «واصل» و «حکیم» می‌شمارد:

«چنین علم شریف و حکمتی مشروع که کیفیت وجود بهشت و دوزخ و کیفیت بعث و نشور مر این روح و نفس و جسد را که وجود بشر از آن مرکب است از روی علم و عمل خود به رأی العین مشاهده توان کرد ... اکنون بدین دلایل مذکور، محقق می‌شود که جز این طایفه را محقق نشاید گفت و این سبب است که اهل هیچ علم و حکمت را واصل نگفته‌اند الا این طایفه را؛ و در ماتقدم هر آن کسی که به این علم شریف نرسیدی، او را در شمار حکما نیاوردندی». (کرمانی، منتخب مفتاح الرموز: ب ۵۶ پ)

بر اساس چنین باوری است که حسن بن زاهد صریحاً بر وجود اشارات کیمیایی در قرآن تأکید نموده است، برای مثال:

به چنین بندگی و خدمتی که مقدر این ضعیف است، واجب دید قیام نمودن. و این کتاب را به حکم «و ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يُتَفَعُّ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵)، به جهت حضرت خلافت - اعلی الله سلطانه و اظهر برهانه - جمع گردانید. چنانچه از حضرت رَبُّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ به انبیاء علیهم السلام نازل شده است و حضرت مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات، در قرآن خبر داد عین آن الفاظ را و کیفیت رموز آن را؛ ... (کرمانی، مفتاح الرموز: ۴)

مطابق بیان فوق، نظر وی بر آن است که کیمیا از جانب خدای تعالی بر انبیا علیهم السلام نازل شده و پیامبر مکرم اسلام در قرآن کریم «عین آن الفاظ» و «کیفیت رموز آن» را بیان فرموده است. در موقعیت‌های دیگری نیز، حسن بن زاهد بر قرائن قرآنی در باب کیمیا تصریح نموده است، از جمله اینک:

همچنین در مراتب صنعت، علامات و اشکال آن، از آیات بینات، ارشاد به انواع و استشهاد بسیار آمده است؛ بلکه جمله در کلام قدیم، مُبَيَّن و مذکور است، چنانچه حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم را خبر می‌دهد: «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، و این آیه دیگر که «و لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (أنعام: ۵۹). در این معنی است که

۱. در منابع منتشر شده پیشین، درباره تعداد واژه‌های «کتاب» و «حکمت» در قرآن کریم و تلازم آنها آمار متفاوتی ذکر شده بود. بنا احصای دقیقی که در این پژوهش، به عمل آمد واژه حکمت در ۱۹ آیه از قرآن کریم ذکر شده است که البته در یکی از آیات مذکور که اتفاقاً در بیان حسن بن زاهد نیز، آمده است (بقره: ۲۶۹)، دو بار و در بقیه موارد یک بار تکرار شده است. به این ترتیب، واژه «حکمت» در قرآن ۲۰ بار آمده است که در ۱۰ مورد با واژه «کتاب» همراه است.



ابن عباس<sup>۱</sup> رضی الله عنه فرموده است: «جميع العلم في القرآن، لكن تقاصر عنه أفهام الرجال». (کرمانی، مفتاح الرموز: ۳۱)

طبعاً این باور که کیمیا منشأ الهی و وحیانی داشته باشد، این الزام را در پی خواهد داشت که در آموزه‌های همه پیامبران الهی شواهدی مبنی بر کیمیا بتوان یافت. حسن بن زاهد بر این ادعا مهر تصدیق زده است:

«و از غایت شرفی که این حجر مکرم دارد که کیمیا از آن است که در جملة کتاب الله که بر انبیا نازل شده است، ذکر آن آمده.» (کرمانی، منتخب مفتاح الرموز: ب ۵۳ ر)

در نظر حسن بن زاهد، حضرت «ابراهیم (ع)» (در جریان کشتن و دوباره زنده شدن چهار پرنده) و حضرت «موسی (ع)» (در جریان گاو بنی اسرائیل) اصولی از دانش کیمیا را از طریق وحی دریافت کرده‌اند. در بخش بعدی، این موارد ذکر خواهد شد.

### نمونه‌هایی از تأویل کیمیایی از آیات و عبارات قرآنی

آیات و عبارات قرآنی، با فراوانی نسبی بالایی (۷۸ مورد)<sup>۲</sup> در آثار حسن بن زاهد، به چشم می‌خورد. وی ضمن آنکه عملاً آیات را به مفاهیم کیمیایی تأویل نموده است، خود بر این تأویل و تفسیر تصریح نموده است:

«مفسران به ده وجه، تفسیر این آیه کرده‌اند و چون اختلاف تأویل مفسران، بر این صفت بود، مراد از حقیقت معانی کجا حاصل آید؟ لیکن اعجاز قرآن خود همین است که صاحب هر فنی از فنون علوم، استشهاد بر حقیقت فن خود، چنانچه حق آن است، از کلام باری تعالی می‌تواند یافت. از این سبب است که حضرت رسالت (ص) فرمودند: «لكل آية ظهْرٌ و بطنٌ». و از این سبب است که حضرت جعفر بن محمد صادق (ع) فرموده است: «للقرآن عبارة و إشارة و لطائف و حقائق؛ فالعبارة للعوام و الإشارة للعلماء و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء».<sup>۳</sup> پس

۱. عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب (۶۸-۳ ق)، از مفسران قرآن و راویان احادیث نبوی (ص).

۲. ذکر همه این موارد در این مجال ممکن نیست. برای ملاحظه همه موارد می‌توان به نسخ خطی آثار حسن بن زاهد مراجعه نمود (نسخه خطی شماره ۱۲۸۸۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی همه آثار شناخته شده حسن بن زاهد را دربردارد). ضمن اینکه مفتاح-الرموز تصحیح انتقادی شده و در دست چاپ است و سایر آثار حسن بن زاهد نیز در قالب یک طرح پژوهشی هم اکنون در دست تصحیح و تحقیق است که در پایان طرح، چاپ و منتشر خواهند شد.

۳. در تفسیر امام صادق (ع) چنین آمده است: حکمی عن جعفر بن محمد أنه قال: كتاب الله على أربعة أشياء: العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء (بینید: سلمی، ۱۳۸۸: ۲۱).

هر کسی به قدر ادراک خود از آنجا که هست، معنی در وصف حالی که دارد، از این بحر بی‌کران کلام‌الله می‌یابد هم از روی ظاهر و هم از روی باطن. و همچنان محققان درگاه صمدیت و فرآشان بارگاه شریعت که اهل صنعت حکمت شریفه‌اند، مناسب حال خود تأویل کرده‌اند.» (کرمانی، مفتاح‌الرموز: ۱۰۱)

از بیان فوق، دست‌کم سه نکته فهمیده می‌شود: نخست اینکه حسن بن زاهد امکان تأویلات مختلف از یک آیه قرآنی را ممکن دانسته و آن را اعجاز قرآن تلقی نموده است. او تصریح کرده است که صاحب هر یک از فنون و دانش‌ها می‌تواند دربارهٔ حقانیت علم و دانش خود به قرآن استشهاد نماید. دوم، وی با استناد به قول حضرت رسول (ص) و امام صادق (ع)، به وجود لایه‌های باطنی برای آیات قرآن معتقد است؛ و سوم اینکه وی بر تأویل آیات قرآنی نزد اهل صنعت حکمت شریفه (= کیمیاگران) تصریح نموده است.

در بخش پیشین مقاله، آیات و عباراتی از قرآن مجید که - در نظر حسن بن زاهد - ناظر بر شأن متعالی علم کیمیا بود بیان شد. در این بخش، شش مثال از مواردی که کرمانی آیات و عبارات قرآن را به پدیده‌ها و مواد کیمیایی تأویل نموده است، بازگویی می‌شود. در ذکر مثال‌ها ترتیبی رعایت شده است که مطالب نخستین برای فهم موارد بعدی راهگشا باشند و به تکرار مطالب نیاز نباشد.

### نمونه اول: تأویل همنشینی «آفاق» و «انفس» به مشابهت عوالم کبیر و صغیر

آنچه در اندیشهٔ کیمیایی حسن بن زاهد محوریت دارد این است که او کیمیا را «عالم اوسط» می‌داند که با دو عالم دیگر، یعنی عالم اکبر (دنیای کون و فساد) و عالم اصغر (وجود انسان) تشابه و تناظر دارد. او معتقد است که همه رویدادهای این عوالم سه‌گانه با هم تناظر و تشابه دارند و این تناظر و تشابه یکی از مؤلفه‌های اصلی روش‌شناسی کیمیای اوست.<sup>۱</sup> در همین راستا، او آیهٔ شریفه قرآن را به عنوان قرینه‌ای برای مشابهت عوالم سه‌گانه (در اینجا، شباهت دو عالم کبیر و صغیر) اقامه نموده است: اما آنچه مراد کلی از این علم شریف است که مرعقی را نافع است و دنیاوی خود تبع آن است، آن چهار صفت است که عالم اوسط با عالم اکبر و عالم اصغر مشابهت دارد در چهار حالت؛ و معنی سرّ خلیقت و صنعت طبیعت از اینجا معلوم می‌شود و از جمله معانی این آیه که فرمود: (سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ) (فصلت: ۵۳). (کرمانی، مفتاح‌الرموز: ۹۹)

۱. برای تفصیل بیشتر، ببینید: کاوسی‌رحیم و کوهکن، ۱۳۹۶: ۹۸-۸۷.

او در جای دیگر نیز، تقارن دو واژه «آفاق» و «انفس» را در همین آیه، به تشابه و تماثل بین عالم اکبر و عالم اصغر تأویل نموده است:

هرچه در این عالم بزرگ از روی صورت موجود است، اندر این عالم کوچک مکرم، مثل و شبه آن، هم به صورت و هم به معنی موجود است؛ چنانچه در کلام قدیم می‌فرماید: (سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ) (فصلت: ۵۳) (کرمانی، مفتاح الرموز: ۳۳)

### نمونه دوم: تأویل «رطب و یابس» به عناصر چهارگانه

یکی از اصول محوری کیمیای حسن بن زاهد این است که در هر سه عالم، عناصر چهارگانه عهده‌دار توجیه و تفسیر رویدادها و خواص مواد هستند.<sup>۱</sup> در همین راستا، او بیان قرآنی (وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) (أنعام: ۵۹) را به عناصر چهارگانه تأویل نموده است:

«اگر طالب، سزاوار آن باشد و از سر دانش و دیده دل در قرآن نظر کند، جمله را بیند به حکم این آیه که فرموده است (وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) و علما گفته‌اند مراد از این رطب و یابس که در کتاب مجید می‌فرماید جمیع علوم است صِغَارِهَا و کِبَارِهَا؛ و اهل دانش را معلوم باشد که هرچه در این عالم کون و فساد است از رطب و یابس بیش نیست. دو رطب یکی ماء است و یکی هوا و دو یابس یکی نار است و یکی تراب؛ و فنون علم طبیعی بر همین دو رطب و دو یابس است.» (کرمانی، منتخب مفتاح الرموز: ب ۵۵ - ۵۶ پ)

با توجه به فراگیری اعتقاد به چهار عنصر به عنوان یکی از باورهای بنیادین کیمیا (همانند طبیعیات ارسطویی که طبیعیات دوره اسلامی نیز با آن همسو است)، اهمیت این تأویل حسن بن زاهد نمایان می‌شود.

### نمونه سوم: «أحسن تقویم» و آفرینش انسان از چهار عنصر

حسن بن زاهد آفرینش موالیده سه‌گانه (جماد، نبات و حیوان (و نیز انسان)) از چهار عنصر را به طور گسترده در آثار خود مورد توجه قرار داده است. در اینجا بیانی از وی که در بردارنده استشهادی به قرآن نیز می‌باشد، دیده می‌شود:

اما آنچه روح‌اند، آب و هوایند، به آن دلیل که اگر مدتی رکن خاکی از آب دور ماند و آتش و هوا بر خاک گذر کنند یا نکنند، قطعاً هیچ نباتی از خاک پدید نیاید. چون آب با خاک مختلط

گشت، زندگی در زمین پیدا شد و انواع نباتات پدید آمدند و جهان تازه و خرم گشت. چنانچه باری سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى در قرآن مجید می‌فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (بقره: ۱۶۴). پس حیات نباتی را اضافه به آب کرد و ممات را اضافه به خاک کرد. اکنون به این دلیل محقق شد که روح نباتی، رکن آبی است و رکن خاکی که ساکن و میت است، جسد است. آنچه روح حیوانی است بر حقیقت ماهیت او دلیل کند که هوایی صفت باشد. (کرمانی، مفتاح الرموز: ۲۶)

چنان که از بیان فوق فهمیده می‌شود در نظر حسن بن زاهد عنصر خاک، در نقش جسد است و عنصر آب، روح نباتی و عنصر هوا، روح حیوانی است. در همین ارتباط، یادآوری می‌کنیم که عنصر آتش، عبارت از نفس است. آنگاه سه‌گانه جسد، روح (شامل نباتی و حیوانی) و نفس مجموعاً با نام «ارکان» در کیمیای او نام برده شده‌اند.

در اینجا، آنچه را که او درباره آفرینش انسان گفته است و در عین حال به آیات شریفه قرآن استشهاد کرده، قابل توجه است. گویی مسئله آفرینش انسان در نظر او اهمیت خاص دارد، چنان که دیباچه کتاب مفتاح الرموز به این موضوع اختصاص یافته است:

حمد بی حدّ و ثنای بی‌عدّ مر حکیمی را که از خاک رأفت، به یدِ قدرت، طینت آدم را اربعین صباح تخمیر کرد و بادِ رحمتِ جان‌افزای (و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) (حجر: ۲۹)، (ص: ۷۲) بر او وزیدن فرمود و از حکمت بالغه معانی «...»<sup>۱</sup>، هر سرِ موی او پدید آورد، تا ترکیب او به تشریف «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴) مشرف شد؛ «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴). (کرمانی، مفتاح الرموز: ۱)

در این عبارات به روشنی دیده می‌شود که در آفرینش انسان، همانند همه موجودات دیگر، چهار عنصر نقش محوری دارند. حسن بن زاهد تصریح کرده است که عنصر خاکی خمیرمایه انسان که به واسطه عمل «تخمیر» سرشته شده است. لازم به توضیح است که در متون کیمیایی حسن بن زاهد، تخمیر به

۱. در اینجا، بیشتر نسخ خطی جای خالی گذاشته‌اند که نشان می‌دهد با عبارتی ناخوانا در نسخه مبدأ روبرو بوده‌اند. تنها در یکی از نسخه‌ها (۱۲۸۸۹/۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی) عبارت «ادن من ...» خوانده می‌شود. ممکن است در اصل این موضع، عبارتی مانند «آدنی من» (اشاره به مقام قرب حضرت رسول اکرم (ص) در آیه شریفه (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) (نجم: ۹)) مد نظر بوده باشد. همچنین ممکن است در این موضع، به آیه شریفه (إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ) (ص: ۷۱) اشاره شده باشد. به نظر نگارنده این نوشتار، مورد اخیر محتمل‌تر است چرا که در این دیباچه، سخن از آفرینش انسان با در نظر داشتن عناصر چهارگانه است.

معنای خیساندن و حل کردن در آب می‌باشد چنان که در فصل دوم از باب سوم مفتاح الرموز، برای رکن آبی عبارت «خلّ خمر» را به‌کار برده است (کرمانی، مفتاح الرموز: ۶۴). به‌هرحال در آفرینش انسان، ابتدا رکن هوایی در خمیره انسان (رکن خاکی) دمیده می‌شود. او به بیان قرآن کریم ((وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي)) (حجر: ۲۹)، (ص: ۷۲)) بر این مرحله از آفرینش استشهاد کرده است. گرچه عنصر آتشی به‌طور مستقیم در این دیباچه به‌کار نرفته است اما حسن بن زاهد در چندین نوبت در متون خود تصریح کرده است که رکن ناری، «وواسطة امتزاج روح لطيف با جسد کثيف» است. همچنین در ادامه مطلب در همان‌جا چنین آورده است: «تأثير این رکن در عالم اوسط آن است که تحجّر و صلابت از جسد ببرد تا جسد، نرم و سست شود و از کثافت ترابی بیرون آید و به‌آسانی ذایب و مشمع گردد، یعنی که سریع‌الذوب شود.» (کرمانی، مفتاح الرموز: ۷۱). در دیباچه مزبور چنین آمده است که خداوند حکیم، بهترین ترکیب ممکن از چهار عنصر را برای آفرینش کامل‌ترین موجود به‌کار بسته و به‌خاطر این آفرینش، خود را با عنوان «بهترین آفرینندگان» ستوده است. مشاهده می‌شود که حسن بن زاهد عبارت قرآنی «أحسن تقويم» را به معنای «بهترین آمیزه» و «بهترین ترکیب وجودی» تفسیر کرده است. به عبارت دیگر، او معتقد است که حضرت باری تعالی در آن مقام که با استفاده از چهار عنصر، بهترین ترکیب وجودی را برای انسان رقم زده است، عبارت (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (مؤمنون: ۱۴) را در حق ذات خود بیان فرموده است.

#### نمونه چهارم: ذبح بقرة صفرا و آموزه‌های کیمیایی موسی پیامبر (ع)

حسن بن زاهد در مفتاح الرموز حکایتی آورده است که موسی پیامبر (ع) در اثر فقر و فاقه‌ای که مبتلابه خانواده نبوتش گشته بود به درگاه الهی نالید و طلب گشایش کرد. خدای تعالی دعای او را اجابت فرموده و علم کیمیا را مستور در کلام وحی بر او الهام کرد. صرفنظر از درستی و اعتبار حکایت مذکور،<sup>۱</sup> یکی از محوری‌ترین مباحث کیمیایی حضرت موسی (ع) که - بنا بر نظر حسن بن زاهد - در قرآن نیز منعکس شده است، معطوف به داستان کشتن گاو بنی‌اسرائیل یا همان ذبح بقرة صفراست. کرمانی، چنین اظهار کرده است که حضرت حق در ازل، به کمال حکمت خویش نیاز موسی پیامبر (ع) به کیمیا را پیش‌بینی کرده و چنین مقدر فرموده بود که معاصر زندگی موسی (ع)، قومی به خاطر

۱. در متون کیمیایی، حکایاتی از این دست دیده می‌شود که به نظر نگارنده این سطور، بیش از آنکه روایتی از یک واقعه تاریخی باشد، یک تمثیل است. به هر حال، بررسی درستی این اظهارات پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد.

یک گاو زردرنگ و کشتن یک نفر (قتل نفس) به موسی (ع) مراجعه و تقاضای داوری کنند تا در لابلای جواب حق تعالی به این داوری، یک دستور کیمیایی به او رسانده شود:

«در ازلِ آزال، به کمال حکمتش چنان خواسته بود که قومی از بنی اسرائیل به سبب بقره و نفسی کشته، داوری به نزد حضرت موسی برسد تا باری تعالی، متشابه این حکایات از آیات بینات، این علم شریف را به موسی رساند تا همه عوام و خواص، مناسب حال خود هر کسی از آیات بینات دلیل جویند و ارشاد یابند و آنچه سِرّ است بر نااهل پوشیده ماند. (کرمانی، مفتاح الرموز: ۷۴)

به این ترتیب، حسن بن زاهد معتقد است که هم انتقال آموزه کیمیایی به حضرت موسی (ع) در قالب کلام وحی میسر شد و هم سِرّ کیمیا از چشم نااهل دور ماند!

او قبل از هر چیز، بقره صفرا را به عنصر خاکی تأویل نموده است:

«از برج‌های دوازده‌گانه، سه برج به طبیعت ترابی منسوب‌اند و آن ثور است و سنبله و جدی. چون رنگ ترابی زردفام است، از برج‌های سه‌گانه، لون زردفام چنانچه مناسب است در ثور می‌توان یافت و آن سنبله و جدی غیر از آن است. چون ثور و بقر یک جنس‌اند، لیکن ثور گاو نر است، بقر را تأنیث درآورده تا تشابه او با رکن ترابی که انثی است، مناسب باشد. پس به سبب چنین تشابه و تماثل، رکن ترابی را بقره گفته‌اند و تمسک بدین آیه کرده‌اند که: (بقره صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ) (بقره: ۶۹)» (کرمانی، مفتاح الرموز: ۶۱)

حال در عبارات زیر که شرح تأثیر و تأثر دو عنصر خاکی (جسد) و آتشی (نفس) بر یکدیگر است، تأمل می‌کنیم (کرمانی، مفتاح الرموز: ۷۳-۷۱):

پیش از تدبیر که جسد از حال خود نگشته است و همچنان از صفت ترابی‌اش بیرون نیاورده، پس چون حدّت نفس در جسد اثر کند و از صفت ترابی بیرونش آرد، به این عبارت او را مذبوح نام می‌نهند. همچنین نفس را پیش از تدبیر که بر قرار خود است و از صفت و صورت خودش مبدّل نکرده‌اند، او را زنده می‌نامند. پس چون به واسطه جسد، خفت و روحانیت نفس زایل شد و از صورت و صفت نفسیت بیرون آمد و مجسّد و ثابت‌التّار گشت، به این عبارت او را مقتول می‌نامند ... پس چون نفس، جسد را ذبح کرد و جسد، نفس را قتل کرد و هر دو یک چیز مقتول مذبوح شدند و ذبول پذیرفتند، بعد از آن محتاج شوند به زندگی و مشتاق و متعطّش گردند به آب حیات. پس چون آب حیات به ایشان رسد، تازه شوند و زندگی یابند و در حرکت درآیند. از سبب چنین معانی و صفات است که تمسک بدین آیه کرده‌اند، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا

بَقْرَةَ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْأَرْضَ مُسَلِّمَةً لَا شَيْئَةَ فِيهَا قَالُوا الْأَنْ جِئْتَ بِالْحَقِّ  
فَدَبَّحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ\* وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ\*  
فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره: ۷۳-  
(۷۱).

عبارات فوق (قبل از آیه شریفه) در واقع، موقعیتی را در کارگاه کیمیا نشان می‌دهد که آتش، عنصر خاکی را از حالت خاکی‌اش خارج ساخته (ذبح کرده) و متقابلاً عنصر خاکی، سبکی و روحانیت آتش را از آن ستانده (قتل کرده) است. حال هر دو یک چیز مذبح مقتول شده‌اند که نیازمند آب حیات هستند تا دوباره زنده شوند. آنگاه حسن بن زاهد، آیه شریفه را به یک دستورالعمل کیمیایی تأویل نموده است که مبین آن است که ابتدا باید عنصر خاکی از حالت سکون و میت بودن خود خارج شود (فَدَبَّحُوهَا)، آنگاه عنصر آتشی مطابق تعبیر «مجسّد و ثابت النار گشت»، به کمک عنصر خاکی ساکن گردد و قرار گیرد (وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا) (بالفرض، چنان که آتش در ذغال فروخته قرار می‌گیرد)؛ و آنگاه با افزودن عنصر آبی به مخلوط این دو (اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا)، همچنان که در سراسر گفتمان کیمیایی او، آب مایه حیات است، در ظاهر آیه، زندگی به گاو مرده باز می‌آید و در باطن آیه، تولد و حیات به مولود کیمیایی<sup>۱</sup>.

تأویلات کیمیایی حسن بن زاهد مبنی بر این فرض است که کیمیا علمی الهی بوده باشد که نسخه تام و کامل علم است. با این فرض و با توجه به اینکه قرآن کتابی مقدس و استوار است، لابد می‌توان همانند حسن بن زاهد چنین نتیجه گرفت که بین این دو (قرآن کریم و کیمیا) همسویی و تلازم برقرار باشد، درست بر همین مناسبت که حسن بن زاهد لایه به لایه در بطن قرآن غور می‌کند و در ورای ظاهر عبارات، در جستجوی نکاتی است که بتوان آنها را به کیمیا تأویل کرد. یکی از نمونه‌های واضح از این تأویل چندلایه در اینجا (نمونه چهارم) نمایان است؛ پذیرش تأویل حسن بن زاهد مستلزم آن است که به ترتیب، فرض‌های زیر را بپذیریم و با او پیش برویم:

#### ۱. پذیرش برج‌های دوازده‌گانه

۱. ترتیب عناصر در اینجا اتفاقی نیست. این همان ترتیبی است که در هر جا که سخن از آفرینش بر پایه چهار عنصر باشد، مطرح می‌شود (به عنوان مثال، به آنچه در «نمونه سوم» گفته شد، توجه کنید). در مبحث آفرینش در اندیشه حسن بن زاهد، ابتدا عنصر خاکی وارد می‌شود که خمیرمایه اصلی آفرینش است. آنگاه عنصر آتشی به خاک افزوده می‌شود تا ترکیب حاصل، مشتهد و منتظر رکن آبی گردند؛ سپس با ورود عنصر آبی تولد ممکن می‌شود. حال اگر عنصر هوایی نیز افزوده شود، امکان آفرینش نوع متعالی تری از موجودات یعنی حیوان (و انسان) فراهم می‌شود. (برای مطالعه بیشتر ببینید: کرمانی، مفتاح الرموز: باب دوم)

۲. پذیرش عناصر چهارگانه و طبایع چهارگانه

۳. پذیرش اینکه سه برج (ثور، سنبله و جدی) طبیعت خاکی دارند.

۴. در این مرحله، حسن بن زاهد، رنگ زرد را تنها از آن ثور دانسته است، در حالی که به همان اندازه که ثور (گاو نر) می‌تواند به رنگ زرد باشد، سنبله (خوشه) و جدی (بزغاله) نیز می‌توانند به رنگ زرد بوده باشند!

۵. انتقال بستر بحث از ثور (گاو نر) به بقره (گاو ماده) محل اشکال است و دست‌کم مستلزم پذیرش جنسیت ماده برای عنصر خاکی است (در نظر حسن بن زاهد خاک و آب ماده هستند و هوا و آتش نر هستند).

بعد از این مفروضات، که همگی سست به نظر می‌رسند، وی مفروضات دیگری نیز دارد:

۶. صفت «مذبوح» (را معادل خاکستر و خاک دانستن و به همین ترتیب، «مقتول» را به نفس تأویل کردن اغراق‌آمیز و بی‌پایه است.

لذا به نظر نگارنده این نوشتار، پذیرش این مفروضات غیرقابل اثبات که حسن بن زاهد به کار برده است تا در نتیجه آن، بتواند «بقره صفر» را به عنصر خاکی تأویل کند دشوار است؛ به عبارت دیگر، با چنین مفروضاتی می‌توان متن مقدس قرآن را به هر چیز دیگری تعمیم داد و تفسیر نمود!

**نمونه پنجم: تأویل عبارت «أربعة من الطير» در داستان ابراهیم پیامبر (ع) به سه وجه مختلف**

حسن بن زاهد در فصل چهارم از باب چهارم مفتاح‌الرموز، آنجا که درباره چگونگی زنده کردن موجودات (پس از مرگ آنها) سخن می‌گوید، به داستان حضرت ابراهیم (ع) در کشتن چهار پرنده و سپس زنده شدن آنها اشاره کرده و تعبیر قرآنی «أربعة من الطير» را به سه وجه تأویل کرده است: در وجه اول، منظور از آن را چهار عنصر می‌داند و چنین توضیح می‌دهد که سه عنصر (غیر از عنصر خاکی) سیالیت و روانی دارند و به تعبیری طیار هستند، حال اگر عنصر خاکی نیز سیالیت پیدا کرده و روان شود «أربعة من الطير» حاصل شده است. در وجه دوم، طیر را به نوشادر (یک ماده کیمیاگری) تأویل کرده که در بالای هر یک از کوه‌های چهارگانه در داستان حضرت ابراهیم (ع) قرار داده شده است. بالاخره، در وجه سوم، چهار پرنده به چهار رنگ اصلی که در تدابیر و عملیات کیمیاگری اهمیت دارند، تأویل شده است. بیان حسن بن زاهد در این باره، گویا و بی‌نیاز از توضیح بیشتر است (کرمانی، مفتاح‌الرموز: ۱۰۹-۱۰۸):



«و مراد از «أربعةً من الطَّير» که حضرت ربّ العزّة اشاره فرمود مر خلیل الله را (ع)، واصلان اسرار الهی و محصلان خزاین پادشاهی به سه وجه تأویل کرده‌اند:

**وجه اول:** آن است که گفته‌اند از عناصر چهارگانه، رکن ترابی ساکن و میّت است و سه رکن دیگر که ارواح و انفاس اند متحرک و طیارند. پس هرگاه که رکن ترابی نیز مشاکل سه رکن دیگر شود یعنی روحانی صفت گردد، بعد از آن امتزاج کلی یابند و «أربعةً من الطَّير» به حاصل آمده باشد. و روحانی کردن رکن ترابی که طیر خلیل الله (ع) است، به حقیقت معلوم خویش گردان که ذبح «بقرة صفرا» است، چنانچه پیش از این بیان کردیم؛ لیکن در هر موضعی، به لباس دیگر باز نموده‌اند، سبب آن است که جز آن که محرّمیت داشته باشد، بدان نرسد....

**وجه دوم** در تأویل أربعةً من الطَّير آن است که گفته‌اند نوشادر، حجر محلّل جسد است و اوست که خفیف طیار است، پس اشاره أربعةً من الطَّير به اوست از آن سبب که جزوی بر جلی فرموده است.

**وجه سوم** در تأویل أربعةً من الطَّير آن است که گفته‌اند در مراتب تدابیر، درجات الوان از آن پدید می‌آیند و طیار می‌گردند، پس بدین عبارت آن الوان را طیر گفته‌اند و چون الوان اصلی که به مقصود نزدیک است، چهارند، پس اشارت أربعةً من الطَّير تنبیه است مر عامل را در تدبیر محافظت الوان. ...

و از سبب چنین ترتیب و معنی است که تمسک بدین آیه کرده‌اند: «و مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ» (فاطر: ۲۷). چون تأمل‌کننده به فکری صائب، معانی آیات بینات را تعقل کند و از دیدة دل نظری فرماید، آنچه مراد أربعةً من الطَّير منسوب است به جبال و جسم، به حقیقت معلومش گردد.»

به نظر نگارنده این نوشتار، تأویلی که حسن بن زاهد در اینجا (نمونه پنجم) ارائه کرده است اغراق‌آمیز و پذیرش آن دشوار است؛ توضیح آنکه چنین تأویلی قبل از هر چیز مستلزم پذیرش این اصل است که مواد تشکیل‌دهنده جهان از چهار عنصر (خاک، آب، هوا و آتش) فراتر نیست، در حالی که علم امروز این اصل را مردود می‌داند. لذا چگونه می‌توان بیان شریف قرآن را به یک اصل علمی که تنها مدت محدودی اعتبار داشته است تأویل کرد؟

### نمونه ششم: آیه نور و تأویل کیمیایی آن در وصف طلا

حسن بن زاهد معتقد است که تهیه اکسیر (تدبیر ارکان حجر)، مراتب و مراحل گوناگونی دارد و اکسیر در هر یک از مراحل تشکیل خود، به یکی از اجسام طبیعی و خواص آن مشابهت پیدا کرده و لذا، در یکی از مراتب پایانی مشابه خواص طلا می‌شود. از طرفی، او تصریح کرده است که مزاج طلا معتدل است، و طبیعت آن گرم و مرطوب، و رنگ آن بین زردی و سرخی است، و طلا از همه اجساد، لطیف‌تر است. پس «لاجرم حرارت و برودت زمان و مکان در او اثر نمی‌کند» و پایداری نسبی بالایی دارد. عبارات زیر، گویای این نکات از زبان حسن بن زاهد است:

پس، از سبب چنین اوصاف پسندیده که در زر است، حکما ارکان حجر را که تدبیر می‌کنند ... تا آن زمان که جرم ادویه به‌کلی صافی و نورانی می‌شود و هیچ سواد و فساد در ادویه نمی‌ماند و از جمله عیب‌ها و علت‌ها پاکیزه می‌گردد. من بعد، از او لونی تولد می‌کند در غایت صفا و لطافت و روشن و براق که میل آن لون هم به زردی بود و هم به سرخی و هم به سپیدی بر مثال شعله چراغ. پس از سبب چنین اوصاف که مانند است به اوصاف زر، این مرتبه را شمس خوانده‌اند یعنی زر حکما؛ (کرمانی، مفتاح‌الرموز: ۱۴۵)

آنگاه، حسن بن زاهد آیه ۳۵ سوره مبارکه نور را، که به «آیه نور» معروف است، ناظر بر اوصاف اکسیر می‌داند که چگونگی تشکیل آن را از عناصر چهارگانه بازگویی کرده است. وی در ضمن این عبارات تصریح کرده است که «اهل صنعت حکمت (= کیمیگران)» چنین تأویل کرده‌اند:

و این است معنی آیه که در اول کتاب وعده کرده بودیم؛ اول آیه و تمامی شرح آن تا نهایت - چنانچه اهل صنعت حکمت تأویل کرده‌اند و استشهاد بر حقیقت علامات مقصود از مراتب مطلوب یافته‌اند و استدلال ساخته‌اند - این است: (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) (نور: ۳۵) یعنی نور آسمان‌ها و زمین، خداست؛ (مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ) (نور: ۳۵) یعنی همچنان چه اثر بریق نور باری تعالی بر آسمان‌ها و زمین فایض است، مَثَلُ آن نورِ او این مشکات است که مصباح در آن است و مشکات روزنی بود که چراغ اندر او نهند. در این موضع، رکن ترابی را به مشکات منسوب می‌گرداند و مصباح که اندر مشکات است آن است که چون روح و نفس را در رکن ترابی می‌دمند و به‌لطف تدبیر و مرور ایام، علت‌ها از آن دفع می‌کنند صفا و رونق او به منزلت چراغ می‌رسد در غایت روشنی و نورانی؛ و آن مصباح حکماست که پیش از

این یاد کردیم که چون کمال طهارتِ ترکیبِ بدین مرتبه می‌رسد، او را شمس حکماً می‌گویند

(کرمانی، مفتاح‌الرموز: ۱۴۵)

کیمیایگر در اینجا «مشکات» را به عنصر خاکی تأویل کرده است و منظور از «مصباح» را عبارت از این می‌داند که سه عنصر دیگر که انفاس و ارواح هستند در عنصر خاکی دمیده شده و در اثر «تدبیر» کیمیایی، «علت‌ها» از مجموعه آن‌ها دفع شده و از غایت صفا و نورانیت به منزله چراغ برسند. او در ادامه، عبارات بعدی آیه شریفه را نیز ناظر بر اوصاف اکسیر می‌داند که به جهت رعایت اختصار در اینجا بازگویی نشد.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، جلوه قرآن کریم در اندیشه و آثار کیمیایی حسن بن زاهد کرمانی، کیمیایگر ایرانی سده هشتم هجری، واکاوی و ارائه شده است. این دانشمند مسلمان با ایمان استوار خود به قرآن، آیات شریفه آن را به عنوان شاهد و نقطه اتکای برخی مدعیات کیمیایی خود قرار داده است. او در عین پابندی به مقومات طبیعی کیمیا به عنوان علمی طبیعی، منشأ الهی برای این دانش قائل است و لذا تلاش کرده است تا از متن مقدس قرآن، شواهدی مبنی بر کیمیا ارائه نماید.

آیات و عبارات قرآنی به کار رفته در آثار حسن بن زاهد را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد: گونه اول شامل آیات و عباراتی است که وی در نشان دادن جایگاه متعالی دانش کیمیا و نیز اثبات منشأ الهی این معرفت مورد استشهاد قرار داده است. گونه دوم ارجاعات قرآنی او، مواردی را شامل می‌شود که آیات و عبارات شریفه را مستقیماً به پدیده‌ها و مواد کیمیایی تأویل نموده است. در این مقاله، شش نمونه از تأویل کیمیایی آیات و عبارات قرآنی در اندیشه حسن بن زاهد به بحث گذاشته شد و نیز شواهد قرآنی که حسن بن زاهد مبنی بر منشأ الهی کیمیا طرح نموده است، بیان شد. با احصای دقیق آیات و عبارات قرآنی حاضر در متون حسن بن زاهد معلوم می‌شود که در کتاب مفتاح‌الرموز ۵۹ مورد به آیات قرآن معید استشهاد شده است که هر مورد، در بردارنده یک یا چند آیه و گاه قسمتی از یک آیه است. این تعداد در منتخب مفتاح‌الرموز، ۱۵ مورد و در مقلادالکنوز ۴ مورد می‌باشد. علاوه بر این، چنان که گفتیم حسن بن زاهد برخی از ارجاعات قرآنی کیمیایگران دیگر را در متن خود تضمین نموده است، که

۱. در کیمیای دوره اسلامی، هفت سیاره (در الگوی زمین مرکزی بطلمیوسی) با هفت فلز متناظر دانسته می‌شدند که از آن میان، فلز طلا به خورشید منسوب است. در اینجا عبارت «شمس حکماً» ناظر بر این تناظر است.

باید آنها را نیز به این تعداد افزود. به هر حال، ارجاعات قرآنی حسن بن زاهد، به نوبه خود، فضیلتی برای این نویسنده کیمیایی به شمار می‌رود؛ چرا که او به عنوان یک دانشمند مسلمان، در عین فعالیت علمی در بالاترین سطح علمی در زمان خود، از قرآن کریم غافل نبوده است.

با توجه به نظریات مختلف در باب دلالت‌های علمی قرآن و با عنایت به آنچه در این مقاله نشان داده شد، می‌توان چنین حکم کرد که حسن بن زاهد معتقد بوده است که همه علوم از قرآن قابل استخراج است. به طور خاص، برخی از اظهارات وی که در این مقاله ذکر شد (از جمله: «صاحب هر فنی از فنون علوم، استشهد بر حقیقت فن خود، چنانچه حق آن است، از کلام باری تعالی می‌تواند یافت.» و «علما گفته‌اند مراد از این رطب و یابس که در کتاب مجید می‌فرماید جمیع علوم است صیغارها و کبارها»)، جای تردید برای چنین حکمی باقی نمی‌گذارد. پذیرش تأویلات کیمیایی حسن بن زاهد قبل از هر چیز منوط به پذیرش اصول و مفاهیم علم کیمیاست. نگارنده مقاله حاضر برخی از تأویلات کیمیایی حسن بن زاهد را (چنان که ذیل نمونه‌های چهارم و پنجم ذکر شد) اغراق‌آمیز می‌داند. نویسنده در این نوشتار، کوشش کرده است آشنایی عمیق و استناد روش‌مند این کیمیاگر به آیات قرآن را نشان دهد.

## منابع

### قرآن کریم.

- اندلسی مغربی، علی بن موسی. دیوان شذور، نسخه خطی شماره ۱۲۰۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. پاکتچی، احمد؛ گذشته، ناصر؛ هوشنگی، حسین؛ امامی، علی اشرف؛ ساسانی، فرهاد (پاییز ۱۳۹۸). «تأویل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی (<https://cgie.org.ir/fa/article/225425> مورخ: ۲۳ دی ۱۴۰۲)
- جلدکی، علی بن ایدمر، نه‌ایة الطلب فی شرح المکتسب فی زراعة الذهب، نسخه خطی شماره ۳۱۸۹ کتابخانه و موزه ملی ملک، تهران.
- حیدری تفرشی، امیرحسین (زمستان ۱۳۷۹). «نمایه هرمنوتیک و تأویل»، قبسات، ش ۱۷، صص ۱۴۴-۱۴۰.
- خیراله‌پور، زیبا؛ شهیدی پاک، محمدرضا؛ دشتی، محمد (پاییز ۱۴۰۱). «بررسی وضعیت تکاملی علم ریاضی در عصر ایلخانان»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام، ش ۱۳، صص ۲۶-۱۰.
- دهقان‌نژاد، امیر؛ رحمتی، محسن؛ عمادی، عبدالرسول (زمستان ۱۳۹۷). «پیامد حمله مغول و حاکمیت ایلخانان بر سنت علمی در ایران»، نشریه علمی تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۲۸، صص ۸۸-۶۱.

دهقان نژاد، امیر؛ فولادی، فضل‌الله (زمستان ۱۴۰۰). «بازسازی و تطور علوم حکمی (منطق و فلسفه) در ایران عصر ایلخانان (۷۳۶-۶۵۴ ق)»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام، ش ۱۰، صص ۲۹-۱۰.  
رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۳). اشارات علمی اعجازآمیز قرآن، تهران: انتشارات پژوهشکده فرهنگ و معارف.

رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ فقیهی مقدس، نفیسه (پاییز و زمستان ۱۳۹۲). «بررسی دیدگاه بنت الشاطی در انکار اعجاز علمی قرآن»، نشریه علمی قرآن و علم، س ۷، ش ۱۳، صص ۳۲-۹.

سلمی، ابوعبدالرحمن (۱۳۸۸). مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی، بخش‌هایی از حقائق التفسیر و رسائل دیگر، جلد اول، گردآوری نصرالله پورجوادی و دیگران، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

صیدی، محمود؛ هاشمی، هادی (بهار و تابستان ۱۳۹۷). «بررسی و نقد نظریه اشاعره در مورد قدیم بودن قرآن و صفت کلام خداوند با توجه به مبانی ملاصدرا»، حکمت صدرایی، س ۶، ش ۲، صص ۱۳۱-۱۲۱.

طغرانی، مؤیدالدین حسین بن علی. مقاطع، نسخه خطی شماره ۹۷۳۱/۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

قاسم زاده، افتخار؛ نوری، جعفر (بهار ۱۴۰۱). «عملکرد رصدخانه مراغه در گسترش دستاوردهای علم نجوم در عصر ایلخانی»، نشریه علمی علم و تمدن در اسلام، ش ۱۱، صص ۷۹-۵۵.

کاوسی رحیم، علی؛ کوهکن، رضا؛ فرهمند، یونس (تابستان ۱۳۹۱). «حسن بن زاهد کرمانی دانشمند کیمیایی سده هشتم هجری و آثار او در کیمیا»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۱۵، صص ۲۰۴-۱۹۱.

کاوسی رحیم، علی؛ کوهکن، رضا (زمستان ۱۳۹۶). «تیین هستی‌شناسانه عالم اوسط در اندیشه کیمیایی حسن بن زاهد کرمانی»، نشریه علمی فلسفه علم، ش ۱۴، صص ۱۰۶-۸۷.

کاوسی رحیم، علی؛ کوهکن، رضا (۱۴۰۲). «بالندگی کیمیای اسلامی - ایرانی حسن بن زاهد در فضای مساعد علمی و فرهنگی هند»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، مقالات آماده انتشار.

کرمانی، حسن بن زاهد. مفتاح الرموز. تصحیح انتقادی و تحقیق رضا کوهکن و علی کاوسی رحیم، در دست چاپ.

کرمانی، حسن بن زاهد. منتخب مفتاح الرموز. نسخه خطی شماره ۱۲۸۸۹/۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران.

گلشنی، مهدی (۱۳۹۰). قرآن و علوم طبیعت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۵.

معرفت، محمدهادی (تابستان ۱۳۷۶). «تأویل از دیدگاه علامه طباطبایی»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰، صص ۹۳-۵۴.

Bartlett, Robert Allen (2006). Real Alchemy: A Primer of practical Alchemy. Quinquangle Press.

Kouhkan, Reza (2012). "La cinquième nature comme voie d'accès à l'immortalité " *Quaderni di Studi Indo-Mediterranei V, Transmutatio, La via ermetica alla felicità*, A cura di Daniela Boccassini e Carlo Testa, Edizioni dell'Orso, Alessandria, 163-170.